

یاد بگیرید که مزامیر را دوست داشته باشید

درس ۱۱، مزمور ۱۲۷: محبوب خداوند

رابط گادفری

حالا به کتاب پنجم مزامیر می‌رسیم، جایی که همه چیز آشکار و برطرف می‌شود، یا حداقل همه چیز خلاصه می‌شود. این کتاب شگفت‌انگیز، مدت زیادی توجه‌ام رو جلب کرد و احساس می‌کنم حداقل تا حدودی اتفاقات کتاب پنجم مزامیر رو درک کردم. ما پادشاهی و پادشاه رو در کتاب اول و دوم داشتیم. بحران پادشاه و پادشاهی رو در کتاب سوم داشتیم.

بعد، راه‌حل و تسلی رو در کتاب چهارم داشتیم؛ و حالا انگار ویراستار کتاب مزامیر؛ واقعاً درباره‌ی ویراستار صحبت نکردیم؛ چیزهای زیادی درباره‌ی ویراستار نمی‌دونیم؛ اما به نفر این مزامیر رو در شکل نهایی شون کنار هم گذاشته و من معتقدم به هدف واقعی از نحوه‌ی تنظیم شون داشته. ویراستار در کتاب پنجم مزامیر، با این کلام شروع می‌کنه، «خدا قوم خودش و پادشاهش رو احیا می‌کنه.»

اینو در مزمور ۱۰۵ می‌بینیم، به مزمور فوق‌العاده درباره‌ی احیای قوم. وعده به سِری مزامیر رو درباره‌ی پادشاه داریم که در چالش‌های همیشگی و در جلالشه. مزمور ۱۱۰ در این قسمته و درباره‌ی پسر بزرگ‌تر داود بزرگ صحبت می‌کنه؛ این مشخصاً انتظار برای اومدن مسیحه. بعد در مزمور ۱۱۳، معتقدم که خلاصه‌ی تاریخچه‌ی اسرائیل رو داریم.

پس مزمور ۱۱۳-۱۱۸، «ستایش مصری» نامیده شده. این‌ها مزامیری هستند که یهودیان تا امروز، موقع صرفِ شامِ پسح می‌خوانند، پس این مزامیر، انعکاسی از رهایی از مصره که توسط خدا انجام شد. بعد به مزمور ۱۱۹ می‌رسیم. چیزی که اکثر افراد درباره‌ی مزمور ۱۱۹ می‌دونن، طولانی بودنِ اونه.

وقتی ما کتاب مقدس رو بعد از غذا خوردن می‌خونیم، وقتی می‌پرسیدم: «دوست دارید کدوم مزمور رو بخونیم؟» دخترم به سرعت جواب می‌داد؛ در واقع، می‌دونست که باید مزمور ۱۱۷ رو بخونیم، چون این کوتاه‌ترین مزمور کتاب مزامیره؛ اما علاوه بر اینکه مزمور ۱۱۹، طولانی‌ترین مزمور در کتاب مزامیره، این به انعکاس عالی، گرمی داشت عالی، خوشی عالی در شریعت خداست. این باید چی رو به ما یادآوری کنه؟

اینکه اسرائیل با خروج از مصر، به سینا می‌رسه، جایی که شریعت اعطا شد. پس به نظرم، انعکاس اعطای شریعت رو در مزمور ۱۱۹ داریم. بعد به چیزی می‌رسیم که به‌عنوان مزامیر صعود شناخته شده؛ سرودهای صعود؛ یعنی سرودهای مربوط به الزام اسرائیل که سالانه سه بار برای پرستش به اورشلیم برن. این‌ها مزامیر زیارتی هستند. مزامیر شادمانی برای حضور یافتن در اورشلیم.

این‌ها مزامیر برکت از خونه‌ی خداونده. پس مزمور ۱۲۰-۱۳۴، سرودهای صعود در اورشلیمه. پس از مصر، به سینا، به سرزمین وعده و پایتخت بزرگ رفتیم. بعد مزمور ۱۳۵-۱۳۷ به چالش اسرائیل برمی‌گردد و حقیقتاً تبعید اسرائیل در مزمور ۱۳۷ هست. بعد به مزمور ۱۳۸-۱۴۵ می‌رسیم که مزامیر داودی هستند. در اوایل کتاب پنجم هم مزامیر داودی رو داشتیم، اما مزامیر داودی درباره‌ی احیای پادشاه و پادشاهی صحبت می‌کنند؛ بحران کتاب سوم برطرف شد. حالا اگه باهوش باشید، می‌دونید که بیش از ۱۴۵ مزمور در کتاب مزامیره.

پنج مزمور دیگه هم هست، با این‌ها چی کار کنیم؟ خُب، دفعه‌ی بعد بهشون مراجعه می‌کنیم؛ اما این دفعه می‌خوام با همدیگه به یکی از سرودهای صعود رسیدگی کنیم (بهتره بگیم صعودها)، مزمور ۱۲۷. همون‌طور که گفتیم ظاهراً این مزامیر درباره‌ی الزام اسرائیل برای رفتن به اورشلیمه که سه بار در سال برای پرستش می‌رفتند.

می‌دونید، این فرمان بزرگ خداوند به اسرائیل بود. اگرچه اسرائیل، کشور بزرگی نبود، سالی سه بار، سفر کردن به اورشلیم و ترک خانواده، مزرعه، کار؛ سفری که شاید برای خانواده‌هایی که در دوردست‌ها زندگی می‌کردند، چند روز طول می‌کشید؛ این یه فرمان بود و خداوند در این سرودهای صعود نشون می‌ده که این برکت برای ملتی بود که کنار هم جمع بشن و بدونند که قوم واحد خدا هستند.

دور پادشاه جمع بشن و بدونند که خدا یه پادشاه بهشون داده، در معبد جمع بشن تا توسط کاهنان خدا برکت بگیرند، بدونند که یه خدا و یه برکت هست. این لحظه‌ی برجسته و بسیار مهمی در هویت و تجربه‌ی اسرائیله. یکی از مزامیری که در واقع، اینو برای قوم خدا تجلیل می‌کنه و حقیقت زندگی شون با خدا و با همدیگه رو ابراز می‌کنه، مزمور ۱۲۷ هست.

رسیدگی به هرکدوم از این مزامیر، برکت زیادی به همراه داره، اما این به دلایل مختلف، برای من جالبه. یکی از اون‌ها که تا حالا باید حدس زده باشید، اینه که این مزمور مرکزی سرودهای صعوده. من به‌نوعی در مورد این نکته، دیدگاه خیلی قدرتمندی دارم. پس اینجا یه مرکزیتی هست و خیلی عجیب نیست که بخشی از این مرکزیت توسط نویسنده‌ی این مزمور تأکید شده. نویسنده‌ی این مزمور، سلیمانیه.

دو تا از مزامیر کتاب مزامیر به سلیمان نسبت داده شده؛ مزمور ۷۲ در پایان کتاب دوم که درباره‌ی سلطنت جهانی پادشاه و پادشاهی صحبت می‌کنه. حالا اینجا، این مزمور برکت در اورشلیمه و به‌نوعی، درسته که سلیمان در مرکز این مسائل باشه، چون اگرچه سلیمان قصوراتی داشت، اما واقعاً می‌تونیم بگیم سلطنت سلیمان تا اومدن عیسی، بیشترین جلال پادشاهی داودی رو نشون داد. او بر کل این ملت سلطنت کرد.

با ثروت و شکوه زیاد سلطنت کرد. پس به نوعی، نماینده‌ی شکوه و جلال مسیح در جلال زمینی سلیمان و به نظر، این در نگارش مزمور ۷۲ و اینجا در نگارش مزمور ۱۲۷ منعکس شده. این انعکاسی از سهم سلیمان در وفاداریه؛ اینکه همه‌ی قوت و جلال، ثروت و موفقیت پادشاه خدا، واقعاً از خدا می‌آید. پس این یه مزمور نسبتاً آشناست. به مزمور خیلی زیباست.

«اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش زحمت بی‌فایده می‌کشند. اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بی‌فایده پاسبانی می‌کنند. بی‌فایده است که شما صبح زود برمی‌خیزید و شب دیر می‌خوابید و نان مشقت را می‌خورید. همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.»

این یه تصویر زیباست، دعوت به تنبلی نیست، دعوت به بی‌حرکی نیست، بلکه دعوت به تشخیص این موضوعه که اگه خداوند برای ما و در ما و با ما کار نکنه، همه‌ی تلاش‌هامون بی‌فایده خواهد بود. اینجا از این موضوع تجلیل می‌کنه. در رابطه با خونه، اینو تحسین می‌کنه. حالا اینجا شاید عمداً مبهم صحبت می‌کنه.

خونه می‌تونه خانواده و منزل باشه و احتمالاً تا حدودی مفهومش اینه؛ اما خونه می‌تونه اشاره به کاخ پادشاه هم باشه و می‌تونه اشاره به معبد، به‌عنوان خونه‌ی خدا باشه. پس چیزهای زیادی اینجاست. در مورد اورشلیم، خونه‌ی قوم، خونه‌ی پادشاه و خونه‌ی خداست؛ و همه‌ی این‌ها توسط قوم خدا بنا شدند، اما هیچ‌کدوم از اون‌ها پایدار نخواهند موند، مگر اینکه خداوند در اون‌ها باشه.

پس مزمورنویس به کل شهر فکر می‌کنه. یادتونه که قبلاً کمی درباره‌ی مزمور ۴۸ صحبت کردیم. می‌دونید، به اطراف کاخ‌هاش برید، حصارهاش رو به‌خوبی مشخص کنید. این تجلیل از دیوارها و قلعه‌ها و برج‌های اورشلیمه، درباره‌ی استحکام اورشلیمه. اینجا یه شهر مستحکم با یه پاسبان قدرتمند داریم؛ اما کار پاسبان بی‌فایده‌آس، اگه خداوند پاسبانی نکنه. مردم این شهر، مردم این کشور، باید سخت کار کنند. اون‌ها صبح زود بیدار می‌شن، دیر به خواب می‌رن و گاهی با تشویش تلاش می‌کنند. من مطمئنم که شما هرگز اینو تجربه نکردید، هرگز در زندگی تون مشوش نشدید؛ اما اینجا مزمورنویس متوجه می‌شه که مردم با تشویش کار می‌کنند.

شما به جماعت بزرگ کشاورزان فکر می‌کنید، اون‌ها نگران آب‌وهوا هستند. آیا بارون می‌آید؟ خیلی زود می‌آید؟ خیلی دیر می‌آید؟ خیلی شدید می‌آید؟ خیلی ضعیف می‌آید؟ من به‌عنوان کسی که اهل کالیفرنیا هستم، می‌دونم که وقتی بارندگی نیست، چقدر نگران‌کننده‌آس. اینجا اینو در نظر داره.

اینکه می‌تونید واقعاً به‌عنوان کشاورز، سخت کار کنید و بعضی سال‌ها، کارتون هیچ ثمری نداره و این مشوش‌کننده‌آس، اما مزمورنویس اعتراف می‌کنه که می‌تونند در خداوند آروم باشند. می‌تونند به خداوند اعتماد کنند. می‌تونند در خداوند برکت بیابند.

برای من جالبه که وسط این مزمور، این عبارته: «همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.» خداوند چیزهای زیادی به ما می‌ده، اما یکی از چیزهایی که بهمون می‌ده، استراحت. او ما رو متبارک می‌کنه و خواب می‌تونه نمادی از این در زندگی مون باشه؛ طراوت، تازگی، شاید فرار؛ اما به‌رحال، خواب، چه برکت بزرگی از جانب خداونده. بعضی از مترجم‌ها پیشنهاد کردند که می‌شه این طوری ترجمه کرد: «همچنان به محبوبان خویش حتی در زمانی که خواب هستند، عطا می‌کند.» این واقعاً خوبه، اما به نظرم درست نیست. به نظرم، ترجمه‌ی اینجا درسته، اینکه او به محبوبان خویش خواب می‌بخشد.

بعد تصویر زندگی قوم رو با همدیگه نشون می‌ده. اون‌ها با هم خونه می‌سازند، با هم به شهر می‌سازند. با هم کار می‌کنند و برکت خانواده رو از جانب خداوند تجربه می‌کنند: «اینک پسران میراث از جانب خداوند می‌باشند و ثمره رحم، اجرتی از اوست.» این در زندگی اسرائیل، بسیار مهم بود. زندگی ادامه داشت، خانواده ادامه داشت، درحالی که منتظر مسیحا بودند، خانواده به زندگی‌اش ادامه می‌داد و خانواده از بین نمی‌رفت. می‌دونید، کشاورزها شدیداً به بچه نیاز داشتند تا در زمین کار کنند. می‌دونید، این فقط یه اقدام عاشقونه و احساسی نبود. بچه‌ها برای کمک به کار مزرعه و بعد، مراقبت از والدین در سن پیری، واقعاً ضروری بودند. پس همون طور که گفتیم، میراث بودن بچه‌ها، فقط یه موضوع احساسی نیست، بلکه برکت ضروری زندگیه.

ما فراموش می‌کنیم که تا همین اواخر، مرگ و میر کودکان خیلی بالا بود. مطالعات من از قرن هفدهم، اما واقعاً تفاوت زیادی با قرن‌های قبل از اون نداره؛ خیلی از خانواده‌ها، ۱۰، ۱۲، ۱۵ تا بچه داشتند و شاید فقط دوتاشون به سن بلوغ می‌رسیدند، شاید حتی این قدر هم نبود.

خیلی وقت‌ها، در اون زمان، یادمه حداقل یه مورخ استدلال می‌کرد که امید به زندگی یا میانگین یه ازدواج، دوازده سال بود. دلیلش این بود که خیلی از خانم‌ها موقع زایمان می‌مردند. اشعار خیلی جالبی از قرن هفدهم هست که خانم‌ها باردار می‌شدند و واکنش اصلی شون ترس بود.

آیا بعد از زایمان زنده می‌مونم؟ چون بعد از زایمان، به خاطر خونریزی می‌مردند یا به یه نوع عفونت مبتلا می‌شدند. اگه دکتر می‌اومد، بدتر می‌شد، چون تا اواخر قرن نوزدهم، دکترها هیچ وقت دست‌شون رو نمی‌شستند. پس ترکیب خونریزی و عفونت، بدین معنا بود که بسیاری از خانم‌ها موقع زایمان می‌مردند.

این یکی از دلایلی بود که کل زندگی زناشویی، به‌نوعی یه قرارداد بود، نه احساسات. کشاورزی که همسرش رو از دست می‌داد و او رو با دو یا سه تا بچه‌ی کوچیک تنها می‌داشت، غالباً بعد از چند روز دوباره ازدواج می‌کرد، چون نمی‌تونست به‌تنهایی، کشاورزی کنه و بچه‌ها رو زنده نگه داره. این ضرورتاً بی‌احترامی به همسر اولش نبود؛ این الزامی برای زنده نگه داشتن بچه‌ها بود. پس وقتی این مزامیر رو می‌خونیم، نباید بیش از حد احساساتی برخورد کنیم؛ وقتی می‌گه فرزندان میراثی از جانب خداوندند، واقعاً منظورش همین بود. اون‌ها بخشی از ماهیت بقا در مردم هستند.

«مثل تیرها در دست مرد زورآور، همچنان هستند پسران جوانی.» اون‌ها مدافع شما هستند. برای تداوم زندگی، ضروری‌اند. «خوشابحال کسی که ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل نخواهند شد بلکه با دشمنان، در دروازه سخن خواهند راند.» باید از این خونه‌ای که بنا می‌کنند، شهری که بنا می‌کنند، دفاع بشه. فرزندان به‌عنوان پاداش، بخشی از این مدافعین هستند. پس این تصویر برکت خدا بر اسرائیله. برکت بر خونه، برکت بر خانواده، برکت بر کار، برکت بر پایتخت‌شون، هم به‌لحاظ اهمیت سیاسی و هم اهمیت روحانی. این واقعاً گرامی‌داشتِ سلیمان؛ شاید از خونه‌اش به خونه‌ی خدا که سلیمان بنا کرده بود، نگاه می‌کرد و از کاری که خداوند انجام داده بود، لذت می‌برد.

به نظرم، واقعاً چیزهای مطبوع کوچیکی اینجاست که شگفت‌انگیزه. مزبور مرکزی، یه آیه‌ی مرکزی داره، «همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.» خداوند دوباره یه اسمی به سلیمان داد، نمی‌دونم یادتونه یا نه. داود، اسم او رو سلیمان گذاشت که ظاهراً برگرفته از کلمه‌ی عبری شالوم، به‌معنای «صلح و آرامش» هست. شاید سلیمان به‌معنای «آرامش‌بخش» باشه. البته این درسته، چون یادتونه که داود اجازه نداشت معبد خداوند رو بسازه، چون اهلِ خشونت بود؛ پس پادشاهی سلیمان باید با ویژگی صلح و آرامش شناخته می‌شد.

پس اسمی به سلیمان داده شد که ظاهراً مفهوم خواب رو منعکس می‌کنه؛ اما خداوند در یه مقطعی به سلیمان نگاه کرد و یه اسمِ دیگه بهش داد. اینو در دوم سموئیل می‌بینیم. اسمی که خداوند به سلیمان داد، یدیدیا بود. گاهی در زمان قدیم، یدیدیا اسمی بود که در آمریکا روی بچه‌ها می‌داشتند، دیگه این کار رو نمی‌کنند. من دیگه با یدیدیا‌های زیادی ملاقات نمی‌کنم؛ اما می‌دونید معنی یدیدیا در عبری چیه؟ یعنی «محبوبِ خداوند». پس به نظرم، سلیمان اینجا، در وسط این مزبور، کمی به خودش اشاره می‌کنه. خداوند به محبوبِ خویش، به یدیدیا‌ی خویش، خواب می‌بخشد.

پس سلیمان به برکت کلی خداوند به قومش توجه می‌کنه، اما به نظرم، سلیمان به‌نوعی خودش رو در مرکز این مزبور می‌ذاره. به نظرم، این برای ما، نشونه‌ی دیگه‌ای از اینه که پادشاهی برای کتاب مزامیر بسیار مهمه. خدا می‌خواد قومش همیشه به پادشاه و عملکرد نمایندگی‌اش برای اون‌ها فکر کنند. در دنیای باستان، به‌طورکلی بخت و اقبال یه قوم با پادشاه‌شون کم و زیاد می‌شد. اگه پادشاه شکست می‌خورد، مردم شکست می‌خوردند. در واقع، خدا می‌گه به نظرم این به‌طور خاص، در مورد قومش صدق می‌کنه. چون پادشاه او برای کل تاریخ فدییه، مهمه؛ و پادشاهی استوار می‌مونه تا سعی کنه نماینده‌ی چیزی باشه که خدا نهایتاً با فدییه‌ی قومش در پادشاهی‌اش انجام می‌ده.

پس وقتی سلیمان توجه رو به خودش جلب می‌کنه، این کاملاً خودم‌محور نیست، بلکه باید توجه رو به کسی جلب کنه که محبوبِ خدا خواهد بود، «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.» اینو پدر درباره‌ی عیسی می‌گه. البته، ما می‌دونیم که سلیمان در قسمتی از زندگی‌اش، به خداوند وفادار بود؛ اما این رو هم می‌دونیم که سلیمان در سنّ پیری، دچار مشکل شد. به‌نوعی، جالبه

که اینو با چیزی مقایسه کنیم که خداوند به پادشاه در تثنیه باب ۷ فرمان داده. یادتونه که همه‌ی ما تثنیه رو مطالعه می‌کنیم تا حرف خداوند رو در مورد پادشاه در تثنیه به یاد بیاریم تا اونو با رفتار واقعی سلیمان مقایسه کنیم. تثنیه می‌گه پادشاه نباید به خارجی باشه، اما سلیمان با زن‌های خارجی زیادی ازدواج کرد و با بُت‌پرستی به خاطر زن‌های خارجی، دچار دردسرهای زیادی شد. تثنیه می‌گه پادشاه نباید اسب‌های زیادی داشته باشه، اما سلیمان اسب‌های زیادی داشت.

من دقیقاً مطمئن نیستم که چرا خداوند این قانون رو گذاشت. شاید به خاطر اینکه پادشاه نمی‌تونست به جای خداوند، به پاهای اسب اعتماد کنه؛ اما به‌هرحال، سلیمان به این شریعت بی‌حرمتی کرد. تثنیه ۱۷ گفت پادشاه نباید زن‌های زیادی داشته باشه. سلیمان، زن‌های خیلی زیادی داشت. حالا آیا این بی‌حرمتی اساسی به شریعتی که وقتی اجازه ندارید زن‌های زیادی داشته باشید، زن‌های زیادی بگیرد؟ به نظرم این بی‌حرمتی به شریعتی و شاید اساسی نباشه.

تثنیه به‌طور خاص می‌گه پادشاه نباید زن‌های زیادی داشته باشه، چون قلبش از خداوند دور می‌شه. به‌طور خاص در اول پادشاهان ۱۱ به ما می‌گه قلب سلیمان از طریق این زن‌های خارجی، از خداوند دور شد. به پادشاه گفته بود که طلا و نقره‌ی زیادی نداشته باشه، اما سلیمان ثروت زیادی داشت.

همه‌ی این‌ها می‌گه سلیمان نتونست اون پادشاهی باشه که به همه‌ی کلماتی که از دهان خدا خارج شد، گوش کنه. او حتی در قصوراتش، به پادشاهی اشاره می‌کنه که نهایتاً اسرائیل به‌ش نیاز داره، پادشاهی که نهایتاً فقط در شخص عیسی مسیح می‌آد. به همین دلیل، دو انجیل متی و لوقا، زمانی رو اختصاص داده و نشون می‌ده که عیسی از نسل داود اومده. این برای تاریخ فدییه مهمه، اینکه عیسی یک‌دفعه از به جای ناشناخته نمی‌آد، بلکه دقیقاً تحقق حقیقی، تحقق خالصانه‌ی همه‌ی چیزهایی هست که به‌شون اشاره شده و این در تمام مطالب مربوط به پادشاه پیش‌بینی شده بود.

پس در واقع، عیسی خونه رو بنا می‌کنه. در واقع، عیسی خانواده رو برکت می‌ده. در واقع، عیسی از شهر پاسبانی می‌کنه. در واقع، عیسی قومش رو با سعادت و محافظت، برکت می‌ده. پس این مزامیر در هر مقطعی، واقعاً با عیسی در ارتباطه. حالا به گروهی فقط مزامیر رو به‌عنوان سرود می‌خوند.

یکی از انتقادهای رایج درباره‌ی این افراد اینه: «اما شما عیسی رو در مزامیر ندارید.» برای من جالبه که مثلاً لوتر که منحصراً مزامیر رو به‌عنوان سرود نمی‌خوند، گفت: «هیچ کتابی مثل کتاب مزامیر، در کتاب مقدس، به‌طور کامل درباره‌ی مرگ و رستخیز عیسی صحبت نمی‌کنه.» همچنین برای من جالبه که یه نفر سال‌ها پیش به من گفت: «به نظرت، هَندِل مسیحا درباره‌ی عیساست؟» به نظرم، تقریباً به‌راحتی می‌شه از این دفاع کرد. در واقع، به‌سختی می‌تونیم فکر کنیم که یه قطعه موسیقی، پُر جلال‌تر و بیشتر از این بتونه به عیسی اشاره کنه و به ما کمک کنه که عیسی رو کاملاً درک کنیم، درحالی‌که کلمه‌ی عیسی در مسیحا دیده نمی‌شه؛ اما نمی‌تونید بگید این عاری از مسیحه.

پس کتاب مزامیر در هر مقطعی، پُر از عیسااست. عیسی، خدایی که ما رو دوست داره و محافظت می‌کنه؛ عیسی، پادشاهی که نماینده‌ی ماست و ما رو نزد پدر می‌بره. پس این فقط یه برکت پُر جلال در همه‌ی قسمت‌هاست. پس در خاتمه، این زمزمور، تسلی زیادی به ما می‌ده. «همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.» یعنی او سلیمان را خواب می‌بخشد، عیسی را خواب می‌بخشد، ما را در آن محبوب خواب می‌بخشد. این شگفت‌انگیزه. ممنونم.